

**محبت در سیره امام صادق(ع) و فقه جعفری**

«عشق و محبت» اکسیر احمری است که در تمامی تعالیم دین مبین اسلام و به ویژه در فقه تشیع که احکام آن یادگار امام بحق ناطق، جعفر بن محمد الصادق(ع) است، موج می زند.



«عشق و محبت» اکسیر احمری است که در تمامی تعالیم دین مبین اسلام و به ویژه در فقه تشیع که احکام آن یادگار امام بحق ناطق، جعفر بن محمد الصادق(ع) است، موج می زند.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه-علی کریمی: عنصر مهر و محبت در دنیای مادی گرایی و زراندوزی امروز بالاخص در عالم غرب گرایان آن گوهر گمشده ای است که هر انسانی در به در و کوچه به کوچه دنبال آن در نایاب و گرانمایه است! گویا تمامی مردمان دنبال آرام بخشی جاودانه برای روح سرگردان و متحیر خویش اند و هر که این مهم را به آنها هدیه دهد با جان و دل از او پذیرا خواهند بود.

عشق و محبت، گاهی صادق و حقیقی است و گاهی کاذب و بی معنا. یکی از معیارهای اخلاقی حیات بخش مکتب اسلام «عشق و محبت» است. اکسیر احمری که در تمامی تعالیم دین مبین اسلام و به ویژه در فقه تشیع که از طهارت تا دیات واز توحید تا معاد همه و همه یادگار امام بحق ناطق، جعفر بن محمد الصادق(ع) هست موج میزند و یکی از عللی که انسانهای مختلف را از اقصی نقاط جهان به گرد شمع فروزان نبوی (ص) و علوی(ع) جمع می نماید همین محبت و صفا و صمیمیتی است که از اهل بیت عصمت (ع) در جای جای سیره و سبک زندگی خود و محبتان شان جاری و ساری است!

اکنون در این نوشتار به قدر میسور به برخی از نکات ویژه ای که در بنیان فقه به یادگار مانده از امام جعفر بن محمد (ع) امام ششم شیعیان نقش اساسی داشته و برگرفته از عنصر «محبت» است می پردازیم.

**الف- محبت در سیره امام صادق علیه السلام**

در مباحثات علمی :

حضرت امام صادق (علیه السلام) در خلال گفتگوهایش با گروههای مختلف با استفاده از واژههای مؤدبانه و احترامآمیز آنها را مورد خطاب قرار میداد. مثلا هنگامی که نزدیکی از مصر برای مناظره با حضرت به مدینه و بعد از آن به مکه آمده بود، حضرت او را چنین خطاب میکند: «یا ابا اهل مصر»، ای برادر مصری؛ نتیجه این مناظره این بود که زندیق ایمان میآورد و امام (علیه السلام) نیز یکی از اصحاب خود به نام هشام بن حکم را مأمور تعلیم آداب و شرایع اسلام به او مینماید.

لذا می توان ویژگی های اخلاق امام صادق (ع) در مناظرات با کفار و فرق مختلف را این گونه برشمرد:

۱- اسعه صدر

۲- برخورد هدایت گرانه و مشفقانه

۳- شنیدن کامل ادعای مخاطب با مهر و عطف

۴- عدم کبر و خود ستایی در هنگام غلبه

۵- رعایت کمال ادب و احترام (۱)

در برخورد با منحرفین:

در ( تذکره سبط ابن الجوزی ) است که از مکارم اخلاق حضرت صادق علیه السلام است آن چیزی که زمخشری در ( ربیع الابرار ) نقل کرده از اولاد یکی از آزاد کرده های حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که گفت : در ایامی که منصور شروع کرده بود به عطا و جایزه دادن به مردم ، من کسی نداشتم که برای من نزد منصور شفاعت کند و

جایزه برای من بگیرد، لاجرم رفتم بر در خانه او متحیر ایستادم که ناگاه دیدم جعفر بن محمد علیه السلام پیدا شد و من حاجت خود را به آن جناب عرض کردم ، حضرت داخل شد بر منصور و بیرون آمد در حالی که عطا برای من گرفته بود و در آستین نهاده بود پس عطای مرا به من داد و فرمود:  
(إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ إِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِثَا) ؛

یعنی خوبی از هرکس باشد نیکو است و لکن از تو نیکوتر است به سبب مکان و منزلت تو از ما، یعنی انتساب تو به ما که مردم تو را مولی و آزاد کرده ما می دانند، و بدی و قبیح از هرکس بد است و لکن از تو قبیح تر است به جهت مکانت تو از ما.

و این فرمایش حضرت صادق علیه السلام به او برای آن بود که شقرانی شراب می خورد، و این از مکارم اخلاق آن جناب بود، او را ترخیص کرد و حاجتش را برآورد با علمش به حال او و او را به نحو تعریض و کنایه موعظه فرمود: بدون تصریح به عمل زشت او، ( وَ هَذَا مِنْ أَحْثَاقِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَام ) (۲)

در برخورد با زیر دستان و کارگزاران:

شیخ کلینی روایت کرده از حفص بن ابی عایشه که حضرت صادق علیه السلام فرستاد غلام خود را پی حاجتی ، پس طول کشید آمدن او. حضرت به دنبال او شد تا ببیند او را که در چه کار است ، یافت او را که خوابیده ، حضرت نزد سر او نشست و او را باد زد تا از خواب خود بیدار شد آن وقت حضرت به او فرمود: ای فلان ! والله نیست برای تو اینکه شب و روز بخوابی ، از برای تو باشد شب ، و از برای ما باشد روز.(۳) و (۴)

و ایضا از سفیان ثوری روایت شده که روزی به خدمت آن حضرت رسید آن جناب را متغیرانه دیدار کرد، سبب تغییر رنگ را پرسید آن حضرت فرمود که من نهی کرده بودم که در خانه کسی بالای بام برود، این وقت داخل خانه شدم یکی از کنیزان را که تربیت یکی از اولادهای مرا می نمود یافتم که طفل مرا در بردارد و بالای نردبان است چون نگاهش به من افتاد متحیر شد و لرزید و طفل از دست او افتاد بر زمین و بمرد و تغییر رنگ من از جهت غصه مردن طفل نیست بلکه به سبب آن ترسی است که آن کنیزک از من پیدا کرد و با این حال آن حضرت کنیزک را فرموده بود تو را به جهت خدا آزاد کردم باکی بر تو نیست ، باکی نباشد تو را. (۵)

در برخورد با ضعفاء و فقراء:

شیخ صدوق روایت کرده از معلی بن خنیس که گفت : شبی حضرت صادق علیه السلام از خانه بیرون شد به قصد ( ظلّه بنی ساعده ) ، یعنی سایبان بنی ساعده که روز در گرما در آنجا جمع می شدند و شب فقراء و غرباء در آنجا می خوابیدند و آن شب از آسمان باران می بارید، من نیز از عقب آن حضرت بیرون شدم و می رفتم که ناگاه چیزی از دست آن حضرت بر زمین افتاد آن جناب گفت : ( بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ زِدْهُ عِلْمًا ) ؛ خداوندا! آنچه افتاد به من برگردان . پس من نزدیک رفتم و سلام کردم فرمود: معلی ! گفتم : لبّیک ! فدای تو شوم ، فرمود: دست بمال بر زمین و هرچه به ست بیاید جمع کن و به من رد کن ، گفت دست بر زمین مالیدم دیدم نان است که بر زمین ریخته شده است پس جمع می کردم و به آن حضرت می دادم که ناگاه انبانی از نان یافتم پس عرض کردم : فدای تو شوم ! بگذار من این انبان را به دوش کشم و بیاورم . فرمود: نه بلکه من اولی هستم به برداشتن آن و لکن تو را رخصت می دهم که همراه من بیایی . گفت پس با آن حضرت رفتم تا به ظلّه بنی ساعده رسیدیم ، پس یافتم در آنجا گروهی از فقراء را که در خواب بودند حضرت یک قرص یا دو قرص نان در زیر جامه آنها می نهاد تا به آخر جماعت رسید و نان او را نیز زیر رخت او گذاشت و برگشتیم ، من گفتم : فدای تو شوم ! این گروه حق را می شناسند، یعنی از شیعیانند؟ ( قَالَ: لَوْ عَرَفُوا لَوْ اسْتَيْنَاهُمْ بِالذَّقَةِ (وَالذَّقَةُ هِيَ الْمِلْحُ : نمک کوبیده ) ) فرمود: اگر می شناختید با آنها از خورش نیز مساوات می کردم و نمکی نیز بر نانشان اضافه می کردم. (۶)

در برخورد با جهال و ناسزا گوینان به حضرتش :

از ( مشکاة الانوار ع ) نقل است که مردی خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: پسر عمویت فلان ، اسم جناب تو را برد و نگذاشت چیزی از بدگویی و ناسزا مگر آنکه برای تو گفت . حضرت کنیز خود را فرمود که آب وضو برایش حاضر کند، پس وضو گرفت و داخل نماز شد، راوی گفت من در دلم گفتم که حضرت نفرین خواهد کرد بر او، پس حضرت دو رکعت نماز گذاشت و گفت : ای پروردگار من ! این حق من بود من بخشیدم برای او، و تو جود و کرمت از من بیشتر است پس ببخش او را و مگیر او را به کردارش و جزا مده او را به عملش ، پس رقت کرد آن حضرت و پیوسته برای او دعا کرد و من تعجب کردم از حال آن جناب. (۷)

امام جعفر صادق(ع) کلیدی‌ترین شخصیت در شکل‌گیری مذهب فقهی امامیه است. تا آنجا که به منابع نقلی امامیه مربوط می‌شود، چه در مباحث اصول دین و چه در مباحث فروع دین، همواره اقوال و احادیث امام صادق، بخش غالب را تشکیل داده است. از این روست که انتساب شیعه و فقه شیعی به امام صادق، در شمار مشهورات قرار گرفته است. حتی در عصر خود امام نیز همین انتساب، یکی از ملاک‌ها در تعریف شیعه دانسته شده است: برای نمونه از ابان ابن تغلب نقل شده است که:

«شیعه کسانی‌اند که چون مردم در سخن رسول الله (ص) اختلاف کنند، سخن علی(ع) را می‌گیرند و آنگاه که در سخن علی اختلاف ورزند، سخن جعفر بن محمد(ع) را می‌گیرند.» (۸)

اکنون پاره ای موارد فقهی که در حقیقت با مهربانی و عطوفت عجین شده و ریشه این تعلیم تنها و تنها محبت است:

#### سلام کردن

در تعالیم فقهی آمده است که سلام کردن مستحب و پاسخ آن واجب است.

همین نحوه ی تعیین حکم که ابتدای کار را مستحب دانسته است برای ترویج مهر و مهربانی بین اعضای جامعه در هنگام تقابل با یکدیگر می باشد. (۹)

#### عفو و گذشت

امام صادق علیه السلام در تعریف عفو می‌فرماید: عفو کردن و از تقصیرگذشتن با وجود قدرت و انتقام، طریقه پیامبران و متقیان است و معنی عفو آن است که هر گاه از کسی جرمی و تقصیری نسبت به تو واقع شود، پی او نروی و به او اظهار نکنی و از طاهر و باطن فراموش کنی و احسان را به او زیاده‌تر از پیش کنی. (۱۰)

#### قرض دادن

در منابع فقهی حکم به وجوب قرض دادن - حتی در صورت توانایی - نشده؛ بلکه مستحب مؤکد دانسته شده است. با این وجود قرض دادن به برادران دینی، سنتی اسلامی و از مستحباتی است که در آیات و روایات تأکید فراوانی بر آن شده و خودداری از آن در صورتی که توان مالی وجود داشته باشد، عملی ناپسند و مورد نکوهش است. (۱۱)

#### سفارش به رعایت حقوق حیوانات در فقه

در احادیث و به تبع آن در متون فقهی احکام بسیاری در حمایت از حیوانات وارد شده و در حدیثی، از این قوانین حمایتی تعبیر به حقوق شده است («للدابة علی صاحبها سته او سبعة حقوق»). مطابق مقررات اسلام حیوانات حق زیست و حیات دارند. در متون فقهی بر این حق و تقدم حفظ جان حیوان بر حفظ اشیا تأکید شده است.

همچنین به نظر فقها چنانچه شخصی مقدار محدودی آب برای وضو داشته باشد و حیوان یا حیوانات او تشنه باشند، باید آب را به آن‌ها بدهد و خود تیمم کند، لذا فقهاء وجه جواز تیمم را لزوم حفظ مال - یعنی حیوانی که ملک انسان است - دانسته‌اند نه حفظ نفس محترم و شایان ذکر اینکه اگر در فقه تشیع شغلی مانند قصابی را مکروه دانسته اند بخاطر ایجاد نوعی کدورت و دوری از نرم خویی و محبت است. (۱۲)

#### هدیه دادن

از دستوراتی که در آموزه های دینی تأکید بر آن شده، هدیه دادن به دیگران است؛ البته یادآوری این مسئله ضروری است که هدیه در متون دینی مفهومی وسیع تر از هدایای مادی است و شامل هدایای معنوی نیز می گردد.

از رسول گرامی (ص) روایات فراوانی در این مورد نقل شده است که مواردی از آن را بیان می کنیم:

۱- از شرافت و بزرگواری مرد نسبت به برادر مسلمانش این است که هدیه‌اش را قبول کند، و از آنچه دارد به او هدیه دهد، و خود را به خاطر او به مشقت نیندازد و سپس فرمود: من کسانی را که در این باره خود را به زحمت می اندازند دوست ندارم.

در این روایت پیامبر (ص) هدیه دادن و هدیه گرفتن را از شرافت انسان مسلمان می داند و نکته لطیفی که بدان اشاره شده، آن است که هدیه، نباید با مشقت و زحمت همراه باشد و در انتخاب هدیه باید توان مالی لحاظ شود و در غیر این صورت مصداق "تکلف" می شود.

۲- امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) هدیه را می‌پذیرفت ولی از گرفتن صدقه پرهیز می کرد و می‌فرمود: به همدیگر هدیه دهید؛ زیرا هدیه دلخوری‌ها را بر طرف می‌سازد، و کینه‌ها و دشمنی‌های دیرین را از بین می‌برد (۱۳)

#### احسان به دیگران

قرآن کریم در مورد جایگاه نیکی نزد خداوند می‌فرماید: «وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ و نیکی کنید! که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.

همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسِنْتُمْ لَأَنْقَسِكُمْ»؛ اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید؛ یعنی نیکی و احسانی که انسان به برادران دینی و هم‌نوعان خود می‌کند، در حقیقت بازگشتش به خود انسان است؛ زیرا فرد نیکوکار با احسان و نیکوکاری، شخصیت خود را کامل می‌گرداند و در تحقق تکامل وجودی خویش می‌کوشد. اگر انجام اعمال پسندیده و نیک، انسان را از خسران‌رهایی می‌بخشد و مصداق انسان پیروز و سعادت‌مند می‌شود، به این معنا است که انسان در یک فرآیندی خود را از نقص به کمال می‌رساند.

احسان و نیکی به مردم از جمله ابزاری است که نزدیکی به خدا را سرعت می‌بخشد، مانع نزول بلا و موجب برطرف شدن سختی‌ها و مشکلات می‌شود، و از همه مهم‌تر محبوبیت در پیشگاه خداوند متعال را که منشأ رحمت‌های بی‌کران او است به ارمغان می‌آورد.

روایات در این موضوع گسترده‌تر از آن است که بتوان آنها را در این مقال برشمرد؛ از این‌رو برخی از آنها به عنوان نمونه ذکر می‌شود.

«سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ خِيَارُكُمْ سُمَحَاؤُكُمْ وَ شِرَارُكُمْ بُحَاؤُكُمْ وَ مِنْ خَالِصِ الْإِيمَانِ الْبِرُّ بِالْإِحْوَانِ وَ السَّعْيُ فِي حَوَائِجِهِمْ وَ إِنَّ الْبَارَّ بِالْإِحْوَانِ لِيُحِيثَهُ الرَّحْمَنُ وَ فِي ذَلِكَ مَرْعَمَةٌ لِلشَّيْطَانِ وَ تَرْحُحُ عَنْ التَّيْرَانِ وَ دُخُولِ الْجَنَّةِ»؛ راوی می‌گوید شنیدم که امام صادق (ع) می‌فرمود بهترین افراد شما افراد با گذشت‌اند و بدترین شما بخیلان شما هستند. از ایمان خالص نیکی در حق برادران و کوشش در انجام احتیاجات آنان است؛ چرا که نیکی به برادران محبوبیت خداوند را موجب می‌شود که نتیجه این کار دوری شیطان و برکنار شدن از آتش و وارد شدن به بهشت است.

«إِنَّ حَوَائِجَ أَعْمَالِكُمْ قَضَاءُ حَوَائِجِ إِخْوَانِكُمْ وَالْإِحْسَانُ إِلَيْهِمْ مَا قَدَّرْتُمْ وَ الْإِثْمُ يُقْبَلُ مِنْكُمْ عَمَلٌ»؛ امام کاظم (ع) فرمود همانا مهر قبولی اعمال شما، برآوردن نیازهای برادرانتان و نیکی کردن به آنان در حد توانتان است و گرنه هیچ عملی از شما پذیرفته نمی‌شود.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْبِرُّ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ يَعْزِمَانِ الدِّيَارَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ»؛ نیکوکاری و خوش اخلاقی، خانه‌ها را آباد و عمرها را طولانی می‌کند.

گفتنی است؛ با توجه به تأکید ویژه اسلام به مسئله احسان و نیکی، روشن است که نیکی هر انسانی نسبت به برادران دینی خود، به تناسب موقعیت، درآمد و جایگاه اجتماعی فرد باز می‌گردد و هر کسی در هر موقعیت و جایگاهی که قرار دارد می‌تواند به دیگران احسان کند، حتی افرادی که از حداقل‌های زندگی برخوردارند و توان کمک مالی به دیگران را ندارند، می‌توانند با اخلاق و رفتار نیکو، نسبت به این مهم اقدام نمایند و با همین احسان‌های در ظاهر ناچیز زمین و زمان را آبادان و نور و صفا بخشند که اسلام حقیقی «تنها محبت است و محبت».

برای آگاهی بیشتر، ر. ک: منابع حدیثی، «بَابُ اسْتِحْبَابِ الْبِرِّ بِالْإِحْوَانِ» (۱۴)

منابع:

۱- الهدایا للشیعه ایمه الهدی ج ۲ ص ۸ / توحید مفضل ص ۴۰

۲- تذکره الخواص ص ۳۱۰

۳- الکافی ج ۸ ص ۳۶۰

۴- الکافی ج ۵ ص ۲۸۹

۵- مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۲۹۶

۶- ثواب الاعمال ص ۳۰۷

۷- مشکات الانوار ص ۳۸۰

۸- رجال نجاشی ص ۱۲

۹- الکافی ج ۲ ص ۶۴۴

۱۰- مصباح الشریعه گیلانی ج ۱ ص ۱۵۸

۱۱- تبصره المتعلمین ج ۲ ص ۳۷۹

۱۲- المعتبر فی شرح المختصر ج ۱ ص ۳۶۸

۱۳- مشکاه الانوار ص ۲۱۹

۱۴- الجعفریات ص ۱۴۸